



هژمونی آمریکا یا سیاست همسایه خوب جهانی؟

لورا کارلسن و تام بری

مترجم: مجید روحی دهبنه

کارشناس ارشد روابط بین الملل از دانشگاه

علامه طباطبایی

قسمت اول این مقاله در شماره ۱۸۸ به چاپ رسیده است و در اینجا قسمت دوم و پایانی مقاله آورده می‌شود.

برای برآوردن منافع آمریکا می‌باشد.

نمونه‌های این رویکرد در آمریکا در طول پنج سال گذشته به قرار زیر است:

* استفاده از قدرت سیاسی و کمک‌های سیاسی به منظور حمایت از تلاش‌های متعدد برای سرنگونی هرگو چاوز، رئیس جمهور منتخب ونزوئلا که شامل حداقل تأیید و حمایت از کودتا در سال ۲۰۰۲ و حمایت فعال از فرمانده ناموفق در سال ۲۰۰۴ می‌باشد.

* عدم اعطای کمک نظامی به کشورهایی که معافیت سربازان آمریکایی را از مجازات در داخل قلمرو خود نپذیرفتند.

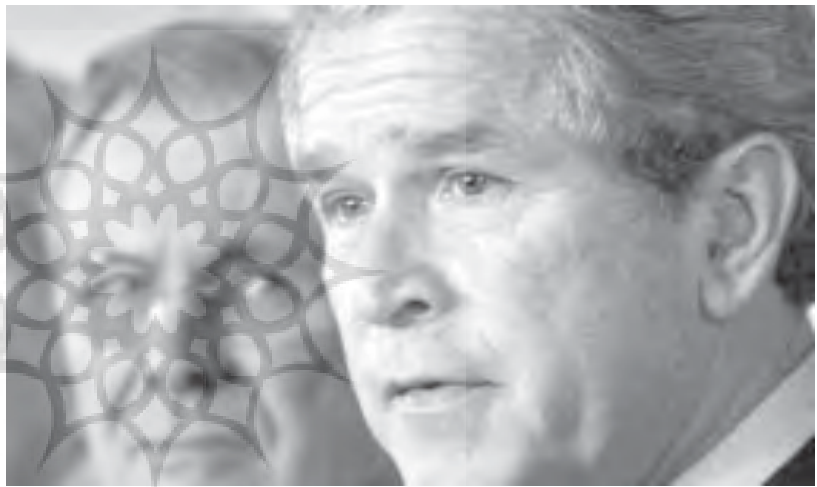
* انتقام و مقابله به مثل علیه کشورهایی که از مواضع آمریکا در مجامع بین‌المللی حمایت نکردند. نمونه آن تعویق موافقت‌نامه تجارت آزاد با شیلی بود که بعد از این که این کشور در شورای امنیت سازمان ملل از طرح‌های آمریکا برای اشغال عراق حمایت نکرد.

* تحریم شدید اقتصادی علیه کوبا، به دلیل نادیده گرفتن قوانین بین‌المللی. در این راستا آمریکا یک بنیاد خاص و کمیسیون را تأسیس نمود تا عصر سیاسی بعد از کاسترو را تنظیم و برنامه‌ریزی کند.

* هشدار مقامات وزارت خارجه ایالات متحده به رای‌دهندگان السالوادور، نیکاراگوئه و بولیوی که انتخاب کردن این کاندیدها، روابط خوب آمریکا با آنها- به ویژه استمرار کمک و مزایای تجاری- را به مخاطره خواهد انداخت.

* حمایت و پشتیبانی از طرح‌های عملیات ضد شورش "الوارو اربی" رئیس جمهور کلمبیا و یا تأیید جنایات واحدهای شبه نظامی خلع سلاح کلمبیا و جلوگیری از مجازات آنها.

در حوزه امنیتی، اکنون کمک‌های نظامی آمریکا



آن را نمی‌پذیرد. حرکت‌ها و جنبش‌هایی که بر علیه این هژمونی صورت گرفته، باعث افزایش حساسیت در روابط آمریکا با آمریکای لاتین شده است. علی‌رغم انتقادات از برنامه‌های اقتصادی و سیاست خارجی آمریکا در منطقه، دولت بوش به جای این که گام‌های قابل انعطاف‌تری را در پیش گیرد، با شیوه و گستاخی امپریالیستی با آن مقابله می‌کند. اگر چه این سیاست بازگشتی به دیپلماسی "قایق توپدار" دوره تئودور روزولت یا مداخلات "تولت امنیت ملی" در دوره پس از جنگ نمی‌باشد، اما بوش به کرات در سیاست‌های داخلی مداخله کرده و تلاش می‌کند حکومت‌های خشن آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب را وادار به تمکین از برنامه‌ها و دستورات خود نماید.

کاندولیزا رایس، وزیر خارجه او، اسم این رویکرد را "تحول دیپلماسی" نام نهاد و این رویکرد اشاره‌ای به حق مسلم آمریکا برای تغییر سیاست‌های داخلی کشورها

سیاست کنونی آمریکا و چرا بایستی آن تغییر کند

در زمان شروع ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش در ژانویه ۲۰۰۱، تیم سیاست خارجی آمریکا در پی استحکام موقعیت مسلط خود در نظام بین‌المللی است. اما طرح‌های جاه‌طلبانه آنها برای اعمال قدرت در سطوح جهان طریق سلطه نظامی جهانی، تغییر رژیم، گسترش و ادامه پیمان‌های تجاری همچون نفتا با کوهی از مخالفت‌های داخلی و بین‌المللی مواجه شده است.

این موضوع در هیچ جایی به اندازه آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب مشهودتر نبوده است. اگر چه منطقه آمریکای لاتین در رویای قرن جدید آمریکایی به عنوان یک منطقه دشوار توصیف شده بنابراین دولت بوش خود با نگرانی به آمریکای لاتینی می‌نگرد که از دایره نفوذش خارج شده و دستورات "صلح آمریکایی" تحت هژمونی بی‌چون و چرای آمریکا را قبول ندارد و

به منطقه آمریکای لاتین از کمک‌های اقتصادی اش پیشی گرفته است. فرماندهی جنوبی آمریکا، عامل اصلی روابط این کشور با کشورهای آمریکای لاتین شده است. از زمان آغاز "جنگ جهانی با تروریسم" (فرماندهی جنوبی آمریکا) به باز تعریف مأموریت خود به منظور مبارزه با تروریسم به عنوان موضوع مهم در سیاست خارجی آمریکا پرداخته در حالی که هیچ نوع تهدید تروریستی ضد آمریکایی که از این منطقه برخاسته باشد وجود ندارد. برای مبارزه با تروریسم، نیروی نظامی آمریکا نقش اصلی را در سیاست این کشور دارد و این امر سلطه هژمونیک آمریکا را در این نیمکره به خاطر تمایلات اقتصادی و سیاسی و نظامی که دارد، به مخاطره می‌اندازد. اکنون پنتاگون هر حرکتی را که با اصول آمریکایی در مورد تجارت، امنیت یا حکمرانی - اعم از حکومتی باشد؛ جنبش‌های اجتماعی - به عنوان یک تهدید امنیتی برای آمریکا تلقی می‌کند.

تقویت نیروی نظامی آمریکا در این منطقه باعث شده تا دموکراسی در این منطقه با نگیرد و باعث تشویق تمایلات اقتدارگرایی در این کشورها شده است.

حکومت‌ها و جنبش‌های اجتماعی منطقه آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب و همچنین گروه‌های مسلح راست‌گرا و چپ‌گرایی که در آمریکای لاتین و بخصوص در کلمبیا وجود دارند، این قبیل گروه‌ها و سازمان‌های غیر قانونی، جاه طلبی‌های فرا سرزمینی ندارد بنابراین تهدیدی برای آمریکا نیستند. بعلاوه تهدیدات چند بعدی که در این منطقه وجود دارد و مربوط به امنیت بشری است. تهدیداتی از قبیل "مهاجرت" یا "تهدیدات چند بعدی"، که به عنوان تهدیدات "غیر سنتی" نامیده می‌شوند، تهدیدی برای امنیت ملی آمریکا نیستند. به عبارت دیگر با افزایش مداخله نظامی دولت آمریکا در منطقه این کشور اقدامات فعالی را با استفاده از اقتصاد سیاسی برای تقویت هژمونی خود در این منطقه در پیش گرفته است و با استفاده از الگوی نفتا و با ارایه کمک‌ها برای ایجاد وابستگی و تقویت بازارهای آزاد و همچنین منظم کردن امور مالی بین‌المللی از طریق سازمان‌های مالی چند جانبه، از منافع خود در منطقه حمایت می‌کند. در حالی که این محاسبات آنها به نتیجه‌ای نرسیده است.

آمریکای لاتین با چالش‌های زیادی در زمینه توسعه مواجه است. رشد و پیشرفت این منطقه، با ادامه فقر و بیکاری بسیار زیاد و یک مجموعه از جریان سرمایه همراه بوده است. بخش‌های خیلی کمی و تنها یکسری خانواده‌های قدرتمندی، از افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی در منطقه سود می‌برند. در حالی

که میزان فقر از ۲۰۰ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ به تقریباً ۲۲۵ میلیون نفر در سال ۲۰۰۴ رسیده است. ۱۸۵ میلیون نفر در این منطقه با درآمد کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند و چهار کشور بولیوی، هائیتی، هندوراس و نیکاراگوئه تنها بخشی از کانون ناخوشایند کشورهای بسیار فقیر با بدهی‌های بسیار بالا می‌باشند.

میزان بیکاری در منطقه ۱۰ درصد می‌باشد در حالی که برای برآوردن اهداف توسعه هزاره، درآمد سرانه GNP بایستی به ۲/۹ درصد در هر سال تا سال ۲۰۱۵ برسد و این چیزی است که تنها دو بار از سال ۱۹۹۵ در منطقه اتفاق افتاده است.

بر اساس گزارش بانک جهانی، آمریکای لاتین نابرابرترین منطقه جهان است و این میزان نابرابری تقریباً در همه کشورهای آمریکای لاتین وجود دارد. جایی که به طور متوسط بیش از یک دهم جمعیت، ۳۶ درصد درآمد را به خود اختصاص داده‌اند و کمتر از ۴۰ درصد مردم درآمدی کمتر از ۱۴ درصد دارند.

عدم رشد پایدار و ناتوانی دولت‌های منطقه در کاهش فقر و بیکاری نشان می‌دهد که اقدامات دولت‌های منطقه برای اکثریت مردم کافی نبوده است. آمریکا نیز تهاجم گسترده‌ای را برای تحمیل موافقت‌نامه‌هایی به سبک نفتا با همه کشورهای این نیمکره خاکی شروع کرده است.

یک اصول اخلاقی همسایه‌جهانی خوب به صورت قابل ملاحظه‌ای در داخل و خارج به عنوان مهمترین هدف سیاست اقتصادی به شمار می‌آید. اگر چه اصلاحات سیاسی به وسیله ایالات متحده و از طریق موافقت‌نامه‌های آزاد تجاری و از طریق شرکت‌هایی که تحت کنترل این کشور قرار دارند، تحمیل می‌شود، اما اقتصادهای آمریکای لاتین شدیداً دوباره در مسیرهایی سازماندهی شده‌اند که پایدار نیست و به همین خاطر سزاوار سرزنش هستند. وابستگی به صادرات تولیدات و منابع طبیعی اولیه، نشانه به بن‌بست رسیدن توسعه اقتصادی و یک گام به عقب در توسعه صنعت ملی این کشورها می‌باشد. بسیاری از صنایع و کارخانجات که ارزش افزوده زیادی داشتند به کارخانجات مونتاژی تبدیل شده‌اند. تولید ملی نیز به ویژه در بخش‌های کوچک و متوسط متحمل خسارت شده‌اند.

آمریکا با تشویق و استفاده از نیروی کار ارزان قیمت و بهره‌وری از بیچارگی و تبعیض جنسی و توسعه روش‌های پر بازده صادرات کشاورزی، در حال ساخت معماری غیر پایداری در منطقه است که مزایای کمی برای مردم منطقه و محرومیت زیادی را برای نسل‌های آینده به همراه خواهد داشت. مشکلاتی که پیش روی

خودمان وجود دارد به خاطر سیاست‌های آمریکایی باشد. با تخصیص انحصاری نیروهای بازار، در بلندمدت یکسری مشکلاتی را برای منطقه به وجود آوردیم. تکنولوژی زراعی جدید اگر چه باعث تولید محصولاتی شد، اما مشکلات و مسایل مهمی در زمینه آبی، آلودگی هوا، فرسایش خاک، آسیب‌پذیری بیشتر منابع غذایی به علت چند فرهنگ‌های بودن، نظارت و کنترل انحصاری چند جانبه بر فروش کالاها و عدم تعادل بازار به علت عرضه بیش از حد وجود دارد.

وابسته بودن به سوخت‌های فسیلی، سیاست‌هایی را به وجود آورده این سیاست‌ها اغلب زیست محیطی و خطرناک می‌باشند. این مسایل شامل افزایش حفاری در اکوسیستم، اتحادهای سیاسی شکننده با دولت‌های غیر دموکراتیک و اقدامات تهاجمی برای تضمین و دسترسی به ذخایر نفتی خارجی است. زمانی که این سیاست روی اقتصادهای متغیر خارجی همانند آمریکای لاتین، تحمیل شود، این خطرات حتی بیشتر هم خواهد شد.

نه رهبر نه شریک

در جریان پنج سال گذشته، این انگیزه ایدئولوژیکی سیاست خارجی آمریکا در قبال آمریکای لاتین نشان داده که ضد تولیدی بوده است. نظرسنجی‌های عمومی از عدم رضایت شدیدی از سیاست‌های آمریکا در منطقه حکایت دارد. به واسطه نفوذ دولت بوش و اتخاذ رویکرد ایدئولوژیکی در سیاست خارجی، این امر شدیداً روابط آمریکا با آمریکای لاتین را خراب کرده است.

اما اگر چه رییس جمهور، رایس، رامسفلد و مذاکره‌کنندگان تجاری آمریکا، در طول آخرین سفرهای خود به این منطقه، از شدت خشم و احساسات ضد آمریکایی هشدار داده بودند، تاکنون نشانه‌های کمی از تغییر مواضع انعطاف‌ناپذیر دولت بوش در مورد مسیرها و روش‌های سیاسی توسعه و امنیت در منطقه دیده می‌شود.

به جای این که از انتقادهایی که نسبت به سیاست‌های گذشته مادر منطقه می‌شود، ناراحت و آزرده شویم - تا حد زیادی باعث همه آنها، آمریکا، نهادهای مالی بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و اقتصاددان‌های بزرگ آمریکا - بوده‌اند.

واشنگتن این اعتراضات و مخالفت‌ها را محکوم کرده و آنها را به عنوان یک موج خروشان و پوپولیسم رادیکال که تمام منطقه را در معرض بی‌ثباتی قرار می‌دهد می‌بیند. همچون دوران جنگ سرد، اعضای دولت بوش، عاملان خارجی جنبش‌های اجتماعی

چپ‌گرا به ویژه هوگو چاوز، فردی که باعث ظهور او مورالس در بولیوی شده است را مورد سرزنش قرار داده است. ترس و هراس از این که میدانی نولیبالیسم و محافظه‌کاری و سلطه هژمونیک آمریکا را در این نیمکره با خطر مواجه سازد. مسایلی هستند که واشنگتن را به سمت مواضع تدافعی سوق می‌دهند.

فرضیاتی که در این زمینه وجود دارد، جالب به نظر نمی‌رسند. دلیلی هم که برای آن وجود دارد این است که بدون تغییر سیاست‌های جاری، همگرایی اقتصادی آن بیش از پیش با بحران‌های تکراری مواجه خواهد شد. نرخ رشد سال ۲۰۰۵، کمتر از ۲۰۰۴ است و پیش‌بینی‌ها از کاهش بیشتر آن در سال ۲۰۰۶ خبر می‌دهد و حتی شیلی نیز حرکت در حال رشدی علیه این مدل و بی‌عدالتی که به وسیله آن ایجاد شده داشته است.

یکی از عوامل اساسی که باعث ضعیف شدن آمریکا خواهد شد، اقتصاد آمریکاست. مواجه شدن با تجارت ناپایدار، دلار ضعیف و کسری بودجه از جمله عواملی است که باعث کندی اقتصاد آمریکا خواهد شد. به همین خاطر بایستی در سال‌های پیش‌رو مجدداً به تعدیل نامالیمی روی آورد، این موضوع در میان تأثیرات احتمالی که بر روی کشورهای آمریکای لاتین خواهد گذاشت، تقاضا برای بازار را همراه با افزایش حمایت از صنایع داخلی، کاهش می‌دهد. قیمت‌های بسیار بالای انرژی، اکنون بر روی منطقه تأثیر می‌گذارد، البته به استثنای کشورهایی، به ویژه ونزوئلا که قیمت انرژی در آن کم است.

اگر چه هیچ نشانه‌ای از تغییر در رفتار دولت بوش دیده نمی‌شود و همچنان آمریکا بر تحمیل شرایط سخت دسترسی بازار اصرار و پافشاری می‌کند، این کار باعث تغییر در تولید داخلی خواهد شد، حمایت‌های دولتی را کاهش خواهد داد و حقوق مالکیت فکری را تحمیل خواهد کرد که آن باعث محدودیت برنامه‌های سلامتی خواهد شد و این امر کمر اقتصادهای ضعیف را با مسدود کردن توسعه ملی به قصد بهبود معیشت زندگی برای اکثریت محروم خواهد شکست.

همچنین رویکرد همسایه خوب برای اصلاح سیاست امنیتی، بر عدم مداخله تأکید می‌کند. مثال آن، اقدام فرانکلین روزولت بود و زمانی که او سیاست همسایگی خود را با عقب‌نشینی سربازان آمریکایی از حوزه دریای کارائیب، نشان داد. این کار هم دعوت به پایان کمک نظامی به این کشورها بود و هم این نکته را خاطر نشان می‌ساخت که گسترش قدرت نظامی به خاطر اهداف صرفاً دفاعی، اغلب اوقات یک پیام

غیردموکراتیک و ناپایدار می‌باشد.

همانند تصمیم فرانکلین روزولت برای پایان دادن به سه دهه "دیپلماسی قایق‌های توپدار"، پایان حضور نظامی آمریکا در این منطقه یک اقدام اساسی است. اگر چه تنها راه برای این کار، تاسیس موسسه‌ای برای همکاری بیشتر در روابط سودمندتر خواهد بود.

خسته شده بودند. او در سخنرانی افتتاحیه خود در سال ۱۹۳۴ رویکرد کاملاً جدیدی در روابط بین‌الملل را مطرح کرد و به جای امپریالیسم و غرور، سیاست احترام و اصول اخلاقی همسایه خوب را برگزید. (نگاه کنید به رد سیاست همسایه خوب - یک تاریخ برای خلق سربلندی آمریکا). سیاست همسایه خوب روزولت یکسری ابتکارات



دولت آمریکا همچنین می‌تواند با تعهد خود، همسایه بهتری باشد و نیروهای نظامی این کشور در داخل خاک آمریکا متمرکز شوند و بیشتر بر علیه فعالیت‌های تبهکاری، مواد مخدر و مهاجرت اقدام کنند. همچنین واشنگتن بایستی با انجام یک تربیون منطقه‌ای بین‌المللی فرایند غیر نظامی کردن تمام این نیمکره را تشویق و به نزاع‌ها و تهدیدات نامشخصی که در این نیمکره وجود دارد، خاتمه دهد.

بدین ترتیب سیاست‌گذاران آمریکا برای بهبود روابط خود با آمریکای لاتین بایستی در جست‌وجوی راه‌های جدیدی باشند تا مواردی که در بالا ذکر شد را اصلاح نمایند و به اصلاح سیاست‌های شکست خورده گذشته بپردازند تا تشدید تضاد عمیق اجتماعی و اقتصادی که در کشورهای آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب به وجود آمده را جبران کنند.

به سوی یک نظام اخلاقی همسایه خوب جهانی در آمریکای لاتین

سابقه‌ای برای دست برداشتن از سیاست خارجی نسبتاقوی نظامی‌گرایی و امپریالیستی در آمریکای لاتین وجود دارد. سیاست خارجی همسایه خوب فرانکلین روزولت باعث تحریک ملتی شد که طی سه دهه از دیپلماسی قایق توپدار، اشغال‌های نظامی و تبعیض نژادی

اقتصادی، دیپلماتیک و فرهنگی را شامل می‌شد که به سرعت منجر به بهبود روابط آمریکا و آمریکای لاتین بعد از جنگ شد.

امروزه دوباره ما با دو انتخاب، یکی اعمال هژمونی و دیگری تشویق احترام و همکاری چندجانبه مواجه هستیم.

بنابراین امروزه استفاده از مدل همسایه خوب فرانکلین روزولت، به عنوان یک بینش سیاسی روح‌بخش نه به عنوان یک طرح و برنامه کلی، می‌تواند به سرعت از وخیم شدن اوضاع آمریکا و آمریکای لاتین جلوگیری کند.

سیاست خارجی آمریکا درصدد استحکام هژمونی نیرومند خود در منطقه است و درصدد است تا اقتصاد و حکومت‌های منطقه را مطابق منافع سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی خود شکل دهد. این اقدام بر روی دولت‌های دور افتاده‌ای که با شک و تردید به هژمونی آمریکا می‌نگرند، تأثیر می‌گذارد.

اتخاذ چنین رویکردی ممکن است منجر به رویارویی خطرناکی شود که هیچ سودی برای آمریکای لاتین و دولت آمریکا نخواهد داشت.

اگر آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب می‌خواهند که آینده روشنی داشته باشند، در ابتدا بایستی با اراده قاطع خود در قبال منافع اکثریت مردم فقیر این

منطقه پاسخگو باشند. همه کشورها این حق را دارند که سیاست‌های ملی خود را در قالب بهترین منافع برای مردم تعریف و تبیین کنند. تمرین برآوردن این حقوق -همچنان که به صورت زیادی در منطقه در حال رخ دادن است- نشانه سلامت سیاسی است و این امر می‌تواند برخی از موانع ساختاری که مانع توسعه سیاسی و اقتصادی این منطقه شده‌اند را به پایان برساند.

در این زمینه، واکنش‌گنن بایستی رویکرد جدیدی را در روابط با این نیمکره در پیش گیرد تا هم منافع ملی آمریکا تامین شود و هم امنیت ملی این کشور حفظ شود و این کار نیابستی به بی‌ثباتی نزدیکترین همسایگانمان منجر گردد، یا باعث ضعف و ناتوانی آنها و همچنین موجب دشمنی آنها شود. مطمئن باشید که اتخاذ چنین رویکرد جدیدی برای تامین منافع و امنیت ملی آمریکا ضرورت دارد.

فراموش نکنیم که اولین اصل در مطالعات اصول اخلاقی همسایه جهانی خوب (GNN)، بدین گونه بود: "اولین گام به سمت همسایه خوب بودن، دست برداشتن از همسایگی بد است."

این مساله در هیچ منطقه‌ای به اندازه آمریکای لاتین به وضوح دیده نمی‌شود. منطقه‌ای که به لحاظ تاریخی در آن اعتبار و شهرت "همسایگی بد" ایالات متحده ثابت شده و این موضوع در زمان کنونی نیز در حال افزایش است. راه انداختن جنگ‌های کثیف در آمریکای مرکزی، مداخله‌گری، کنار گذاشتن رهبران منتخب منطقه و یک تاریخ طولانی حمایت از حکومت‌های سرکوب‌گر، اعمالی است که مردم این منطقه، خوب آن را به خاطر دارند و همه آنها از اقدامات همسایگی بد آمریکا است.

برای تغییر این روند، همانند سیاست خارجی و طرح کمک روزولت آمریکا بایستی سیاست‌های همسایه بد را که از طریق مداخله نظامی و اقتصادی و شرایط غیر قابل مذاکره همگرایی اقتصادی انجام می‌گرفت، کنار گذارد. دست برداشتن و کنار گذاشتن سیاست "همسایگی بد" به معنای چشم‌پوشی از منافع خود نیست، بلکه باید آمریکا این اطمینان را داشته باشد که سیاست احترام و همکاری و رهبری بیشتر در منطقه می‌تواند به سعادت و رفاه همه افراد منجر شود.

به جای استفاده از قدرت سیاسی و اقتصادی برای کمک به پیشرفت این منطقه بایستی مداخله و نفوذ که باعث وقفه در توسعه سیاسی و اقتصادی منطقه شده است را کنار بگذاریم.

ما نیابستی برای سرزنش یا تغییر این قبیل حکومت‌ها به قدرت بسیار زیاد خود متوسل شویم.

همسایگان، زمانی به بهترین نحو می‌توانند به وظایف خود عمل کنند که حکمرانان آنها اعمال و اقدامات خود را با فرایند دسته‌جمعی به پیش ببرند نه با عمل یکجانبه و تعصب‌گرایانه. به عبارت دیگر، اقدامات یکجانبه آمریکا علیه همسایگان خود چه به صورت آشکار و چه پنهانی، برای منافع ملی و امنیت ملی این کشور سودی در پی نخواهند داشت.

ایالات متحده بایستی از اصلاحات در آمریکای لاتین حمایت نماید، تا موجب انگیزه‌ای برای توسعه گسترده در این منطقه و حفظ محیط زیست شود، از حقوق بشر حمایت نماید و شکاف عمیق توزیع درآمد را کاهش دهد.



ایالات متحده همچنین بایستی یکسری اقدامات را در داخل کشور خود نیز انجام دهد و در این رابطه می‌تواند با رعایت و توجه به حقوق کارگران، بازگشت به ساختار مالیاتی تصاعدی‌تر، برچیدن سلول‌های شکنجه و فشار برای فساد حکومتی- تجاری که وجود دارد، آغاز خوبی در این زمینه داشته باشد.

اولین توصیه در گام برداشتن به سمت همکاری موثرتر و خارج از کنترل و سلطه آمریکا در این نیمکره پایان دادن به رفتار سازمان کشورهای آمریکایی به عنوان ابزار سیاست آمریکا، پایان تحریم اقتصادی کوبا و راه حل‌های مشترک برای مشکلاتی همچون تجارت غیر قانونی مواد مخدر و بحران‌های مربوط به مهاجرت که مشکلات مشترک همه‌ی این کشورها می‌باشد، خواهد بود.

ابتکارات همسایگی خوب، متضمن یک پیشنهاد تازه در مورد مذاکره مجدد درباره "نفتا" و "کافتا" نیز خواهد بود. کمک آمریکا برای دموکراتیزه کردن کشورهایی همچون نیکاراگوئه، هائیتی، کوبا و ونزوئلا، بارها ثابت شده که این کمک‌ها به جای

این که به تثبیت یا برتری دموکراسی در این کشورها بینجامد، باعث تحریف و نابودی اصلاحات سیاسی در این کشورها شده است. بنابراین این اقدامات، بایستی به عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا، خاتمه یابد.

قوی و ضعیف

همچنان که اکثر دولت‌ها و رهبران سیاسی آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب بر اختلافات خود با سیاست خارجی آمریکا تاکید می‌کنند، و خواهان پیروی از روش‌های سیاسی خود هستند اکنون زمان آن فرارسیده تا ایالات متحده مواضع هژمونیک خود را دوباره مورد بازنگری قرار دهد. متأسفانه، دولت بوش در برابر تغییرات سیاسی که در این نیمکره رخ داده است دوباره بر همان سیاست‌های "قوی در برابر ضعیف" تاکید می‌ورزد، سیاست‌هایی که در هر نقطه این صحنه بین‌المللی بسیار مصیبت‌بار و فاجعه‌انگیز بوده است.

بوش هم می‌تواند تلاش آمریکای لاتین را برای استقلال سیاسی بیشتر بپذیرد یا این که مبادرت به تقسیم و جدایی این قاره با دسته‌های ساده‌انگاران‌های از "متحدان اقتدارطلبی" نماید که آمریکا از آنها حمایت می‌کند و "دشمنان خطرناکی" که سعی در تضعیف موقعیت آمریکا در منطقه می‌کنند.

مساله سیاست "با ما یا علیه ما"، تنش‌ها را در داخل منطقه تشدید کرده است. همچنین تلاش آمریکا برای وادار کردن کشورهای منطقه به پذیرش سیاست‌های امنیتی و تجاری خود، موجی از تفر و انزجار و احساس ضد آمریکایی را در سراسر منطقه دامن زده است.

یک سیاست خارجی جدید، ابتدا بایستی بتواند اختلافات و تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسد. در این زمینه برای آمریکا عاقلانه است که فرمول سیاست خارجی روزولت (FDR) را به خاطر آورد. زمانی که او می‌گفت: "من این نکته را کنار می‌گذارم"، با سیاست همسایه خوب- همسایه کسی است که قاطعانه به خودش احترام می‌گذارد، زیرا او بدین سان به حقوق دیگران احترام می‌گذارد."

اما به عنوان یک ملت آمریکایی، ما مسوولیت ویژه‌ای و منافع ملی خاصی در تضمین و حفظ مشارکت‌های منطقه‌ای داریم و در رهبری خود ما احترام چندجانبه‌ای را در پیش گرفتیم که منتج به مزایای زیادی شده است.

لورا کارلسن سرپرستی و اداره برنامه آمریکایی مرکز روابط بین‌المللی را بر عهده دارد و تام بری مدیر سیاسی مرکز روابط بین‌الملل IRC می‌باشد.